

امنیت آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی

● نوشته: راجان منون*

○ ترجمه و تلخیص: دکتر منوچهر شجاعی

□ منبع: International Security, Summer 1995

است در آینده اسلام مبارز به مثابه يك نیروی سیاسی توانا ظاهر گردد اما در حال حاضر چنین نیست: مسائل سیاسی منطقه را وفاداریهای نیرومند منطقه‌ای، قبیله‌ای و طایفه‌ای شکل می‌دهد.

در تاریخ ۱۵۰ سال گذشته آسیای مرکزی همواره روس‌ها - ابتدا تزارها، سپس کمیسرهای شوروی سلطه داشته‌اند. در پایان قرن نوزدهم، اتحادهای مستقل طایفه‌ای و امیرنشینهای آسیای مرکزی به صورت بخشی از امپراتوری تزار درآمد. فرآیند الحاق به روسیه به رغم مقاومت‌های مصمانه ولی بی‌ثمری که صورت گرفت با یورش‌های روسیه به درون سرزمینهای قزاق در اوایل قرن هیجدهم آغاز گردید، با تسخیر تاشکند (۱۸۶۵) سمرقند (۱۸۶۸) خیوه (۱۸۷۳) و خجند (۱۸۷۶) به اوج خود رسید، و با شکست ترکمنها (ساکنین ترکمنستان امروزی) در سال ۱۸۸۱ کامل گردید. با سقوط رژیم تزاری، آسیای مرکزی به میدان نبرد بلشویکها، نخبگان ملی‌گرا و اسلام‌گرای متعهد به استقلال و نیز ارتشهای سفید ضد بلشویک تبدیل گردید. بلشویکها مادام که با رژیم تزاری مبارزه می‌کردند به احساسات ضد روسی درون امپراتوری و مبارزه برای خودمختاری دامن می‌زدند. ولی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، با نوعی استراتژی تلفیقی مبتنی بر کاربرد زور (بویژه علیه انواع دسته‌های مقاومت باسماچی (Basmachi) که در سراسر منطقه عمل می‌نمودند و با فرمانروایی بلشویکها تا دهه

چارچوب بحث

آسیای مرکزی که از غرب به دریای خزر، از شرق به ناحیه سین کیانگ چین، از شمال به روسیه و از جنوب به ایران و افغانستان محدود گردیده است نزدیک به ۵۰ میلیون نفر جمعیت و اندکی کمتر از چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد. عوارض طبیعی منطقه مختلف بوده و شامل استپهای وسیع و کم جمعیت قزاقستان، دره پر جمعیت فرغانه (Ferghana) که ازبکستان، قرقیزستان، و تاجیکستان را دربرمی‌گیرد، کویرهای وسیع (قراقوم در ترکمنستان، قزل‌قوم در ازبکستان) ورشته کوههای بزرگ قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان می‌باشد.

همان‌طور که از جدول ۱ پیداست کشورهای آسیای مرکزی از لحاظ وسعت و جمعیت به شکل بارزی با هم تفاوت دارند. دو کشور قزاقستان و ازبکستان پر جمعیت‌ترین کشورهای منطقه هستند. قزاقستان از نظر مساحت معادل يك سوم ۴۸ ایالت پایینی ایالات متحده است، ازبکستان قلمرویی در حد دو سوم مساحت ایالت تگزاس، و ترکمنستان وسعتی در حد مجموع دو ایالت کلرادو و وایومینگ دارد. برعکس، خاک قرقیزستان معادل وسعت ایالت داکوتای جنوبی، و تاجیکستان فقط به بزرگی ایالت آیوواست. ریشه‌های فرهنگی و زبان بومی مردم آسیای مرکزی، ترکی است و تاجیکها با زبان و فرهنگ فارسی خود يك استثنا می‌باشند. اکثریت وسیع جمعیت غیر اسلاو، آسیای مرکزی مسلمان سنی هستند. ممکن

در سال ۱۹۹۱ پس از فروپاشی امپراتوری شوروی پنج کشور جدید - قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان - در آسیای مرکزی پدید آمد. امنیت این منطقه حاصل تعامل سیاستهای روسیه و میزان ثبات در آسیای مرکزی خواهد بود. ثبات آسیای مرکزی به سه متغیر چیرگی و وحدت جویی قوم ازبک، موازنه بین نهادینگی سیاست و بسیج اجتماعی، و شدت بی‌نظمی ناشی از گذار پر مرارت به اقتصاد بعد از شوروی بستگی دارد. پرسشهای کلیدی در ارتباط با سیاستهای روسیه نیز از این قرار است: آیا روند گسترش دموکراسی در روسیه تا چه حد نیرومند است؟ آیا نخبگان طرفدار امپراتوری در این کشور تا چه حد نفوذ دارند؟ آیا دموکراسی بی‌اعتبار جای خود را به يك نظام اقتدارگرا و ملی‌گرای دوآتشه خواهد داد؟ قدرت برتر روسیه يك عامل ثابت مهم و از شرایط مساعد می‌باشد ولی بخودی خود چندان برآگاهی ما از ماهیت سیاست آینده روسیه در آسیای مرکزی نمی‌افزاید.

در این مقاله، پس از معرفی مختصر آسیای مرکزی به عنوان چارچوب بحث، عوامل اصلی تعیین‌کننده امنیت این منطقه را بازگو خواهیم نمود و براساس این عوامل چهار سناریوی مختلف برای روابط روسیه و آسیای مرکزی ترسیم خواهیم کرد. در تمام این پژوهش احتمال پا گرفتن سیاست جدید امپریالیسم در روسیه دغدغه اصلی ما خواهد بود.

۱۹۳۰ مخالفت می کردند)، ایجاد رقابت در میان نخبگان آسیای مرکزی و جذابیت شعارهای نوسازی و برابری مارکسیستی کنترل خود را بر آسیای مرکزی تحکیم نمودند.

مرزهای موجود کشورهای آسیای مرکزی در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ طی جریانی که از مسکو هدایت می شد شکل گرفت که در آن بین توجه شایسته ای به توزیع گروه های قومی میزول نگردید. همچنان که جدول ۲ نشان می دهد میراث حاصل عدم انطباق میان کشور و مرزهای قومی، و پراکندگی قابل توجه اقوام به ویژه تاجیکها و ازبکها بوده است. در امواج مهاجرتهای داوطلبانه یا اجباری روسها (و سایر اسلاوها) در دوران رژیم تزاری و رژیم شوروی، تقریباً ۱۰ میلیون روس به آسیای مرکزی منتقل شدند. قزاقستان هم اکنون بیشترین تعداد روس را در خود دارد، که نسبت آنها به کل جمعیت این کشور تقریباً با نسبت خود قزاقها مساوی است. در برخی استانهای شمالی و شرقی همسایه روسیه، که قزاقستان ۳۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آن دارد روسها بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند. این جدایی میان کشور و مرزهای قومی، زمینه برخورد های وحدت جویانه را میان کشورهای آسیای مرکزی و بین روسیه و قزاقستان فراهم ساخته است.

آسیای مرکزی از اواخر دهه ۱۹۲۰ شاهد گسترش چشمگیر صنایع، شهرنشینی، و آموزش و پرورش بوده است. با این همه این منطقه در مقایسه با سایر مناطق اتحاد شوروی از لحاظ سرمایه گذاری های صنعتی دولت شوروی سهم کمی برده است و بیشتر، واردکننده کالاهای مصنوع و ارائه دهنده مواد خام بوده است. در این میان پنبه که بر اقتصاد منطقه سیطره دارد، و نفت و گاز که منابع سرشار آن در قزاقستان و ترکمنستان و در حد کمتری نیز در ازبکستان وجود دارد جایگاه خاصی دارند. حتی فرآوری مواد خام آسیای مرکزی عمدتاً در بیرون از این منطقه صورت می گرفت که این خود در دوران شوروی پیوسته مورد اعتراض محتاطانه

نخبگان محلی بود. يك ویژگی دیگر اقتصاد آسیای مرکزی که آن نیز میراث گذشته است، وابستگی به روسیه و اقوام روسی در حوزه های گوناگون است. مسکو به اقتصادهای محلی یارانه می داد. شبکه های ارتباطی و حمل و نقل آسیای مرکزی به سمت روسیه جهت گیری شده بوده روسها مناصب مهم را در علم، تکنولوژی و مدیریت اشغال کرده بودند، و اکثریت چشمگیر مقامات لشکری را در نهادهای نظامی محلی تشکیل می دادند. این وابستگی چندگانه به روسیه مستقل و روسهای محلی، که رهبران آسیای مرکزی را گریزی از آن نیست تفاوت استقلال حقوقی و استقلال جوهری را مطرح می سازد.

هنگامی که گلاسنوست و پروستریکا ملت گرایان را در بالتیک، ملداوی، اوکراین و ماوراء قفقاز بسیج کرد، آسیای مرکزی نسبتاً آرام باقی ماند. هیچ يك از رهبران محلی که زندگی شغلی خود را برای بالا رفتن از تردبان مراتب حزب کمونیست سپری کرده بودند، در جستجوی استقلال نبود: آنان خواهان خودمختاری بیشتر بودند، و تنها بعد از کودتای ناموفق اوت ۱۹۹۱ علیه میخائیل گورباچف که از مرگ اتحاد شوروی خیر می داد استقلال را انتخاب نمودند. جنبشهای ملت گرایانه آسیای مرکزی به طور نسبی ضعیف بود. اما منطقه از سال ۱۹۸۵ دچار بی ثباتی شده است. در ۱۹۸۸ تظاهراتی علیه بیکاری در عشق آباد (پایتخت ترکمنستان) برپا شد. در سال بعد، اختلافات اقتصادی منجر به جنگ ازبکها و ترکهای مشکاتیان در دره فرغانه گردید که در آن میان بسیاری کشته شدند. در سال ۱۹۹۰ در استان اوش (Osh) قرقیزستان، بین ازبکها (که قرقیزها به خاطر تصور بهره مندی آنان از امتیازات اقتصادی بر آنها رشک می بردند) و قرقیزها (که به اعتقاد ازبکها بر دستگاه سیاسی سلطه داشتند) برخوردهای خشونت آمیزی رخ داد و به سایر نقاط کشور سرایت کرد. این برخوردها پیش از آنکه نیروهای شوروی نظم را از نو برقرار سازند ۳۲۰ کشته به جای گذاشت. در سال

۱۹۹۲، معدنچیان قزاق در اعتراض به افزایش قیمت ها و کمبودها دست به اعتصاب زدند. در همان سال، پلیس به روی دانشجویانی که در تاشکند (پایتخت ازبکستان) به افزایش قیمت ها اعتراض داشتند آتش گشود و تعدادی از آنان را کشت. این حوادث در برابر جنگ خونین داخلی تاجیکستان ناچیز جلوه می کند. این جنگ در نتیجه رقابتهای دیرپای منطقه ای و طایفه ای، خودمختاری طلبی اقوام پامیری در ناحیه گورنا - بدخشان و آرزوهای دموکرات ها و ملت گراها برای تعیین آینده کشور در گرفت. با فروپاشی اتحاد شوروی، ائتلاف مسلمانها، دموکراتها، و ملت گرایان (حزب دموکرات، حزب نوزایی اسلامی، جنبش رستاخیز، و پامیری لعل - بدخشان) قدرتمندان کمونیست حاکم را به مبارزه طلبیدند. بحران اقتصادی شدید، نابرابری های اقتصادی منطقه ای را سخت تر نمود، و به نارضایتی عمومی و بسیج اجتماعی دامن زد. حاکمان برخاسته از ناحیه شمالی لنین آباد (که مرکز آن خجند است) از دیرباز بر صحنه سیاست تاجیکستان سیطره داشتند، لنین آباد از لحاظ اقتصادی هم پیشرفته ترین منطقه بود و پیوندهای محکمی با ازبکستان داشت چرا که ۳۰ درصد مردم آن ازبک هستند.

در سال ۱۹۹۲ مخالفان دولت سعی در جلب حمایت مردم برای تغییر تقسیم قدرت کردند. حامیان اصلی این حرکت بیشتر متعلق به مناطق فقیری همچون گارم (Garm) گورخان تپه (Kurghan Teppe) قرانتکین (Karategin) و گورنا - بدخشان بودند که از لحاظ سیاسی فراموش شده بودند. در ماه مه ۱۹۹۲ تظاهرات توده ای زمینه ورود مخالفان را به دولت فراهم نمود، اما کمونیست های حاکم مصمم بودند این امتیاز را پس بگیرند. در ماه اوت ۱۹۹۲ رحمان نبی اف از اهالی لنین آباد و رئیس سابق حزب کمونیست تاجیک که در انتخابات ۱۹۹۱ زیر فشار مخالفان به سمت ریاست جمهوری برگزیده شده بود از مقام خود برکنار شد. با شدت

گرفتن جنگ بین گروههای رقیب پارلمان که زیر سلطه کمونیست‌ها بود، در خجند تشکیل جلسه داد و امامعلی رحمانف را به ریاست کشور برگزید و دولتی تشکیل داد که مخالفان در آن حضور نداشتند. لنین آبادیها برای به چنگ آوردن دوباره قدرت از اتحاد خود با سرکردگان منطقه کولاب (Kulob) استفاده کردند. این منطقه، منطقه‌ای فقیر واقع در جنوب بود. که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ نیروی سیاسی قابل توجهی در تاجیکستان به شمار نمی‌رفت. کولابی‌ها هسته جبهه مردمی را تشکیل می‌دادند که خود بازوی جنگی ائتلاف کمونیست‌ها بود و تهاجم نظامی بیرحمانه‌ای را به منظور نابودی مخالفان بیرون مانده از دولت به راه انداخته بود. جبهه مخالفان دولت غیرقانونی اعلام شد و رهبران آن از ترس بازداشت به افغانستان و مسکو فرار کردند. اما این سیاستهای سرکوبگرانه تنها عزم افراطی‌ترین مخالفان را برای کسب آمادگی شرکت در جنگ راسخ‌تر ساخت. مجاهدین افغانستان به فراهم نمودن تسلیحات، آموزش، و واگذاری مناطقی به مخالفان دولت تاجیکستان به‌ویژه به حزب نوزایش اسلامی پرداختند. پاکستان و مسلمانان عرب نیز کمک‌هایی ارائه نمودند.

شرایط خارجی بویژه هراسهای روس‌ها و ازبک‌ها از بی‌ثباتی و افراط‌گرایی در تاجیکستان، و گسترش ارتباط بین مخالفان دولت تاجیکستان و گروههای اسلامی افغانستان مسئله را پیچیده‌تر ساخت. ملت‌گرایان افراطی روس و سرسخت‌های درون دولت روسیه برای مداخله در تاجیکستان فشار وارد می‌آوردند. ازبکستان روسیه را به مداخله تشویق کرد و خود به تشویق روسیه برای حمایت از صاحب‌منصبان سنتی تاجیکستان در این کشور مداخله کرد. مداخله و حمایت ازبکستان عامل عمده‌ای در پیروزی ائتلاف کولاب - لنین‌آباد بود.

در نوامبر ۱۹۹۲ یک نیروی حافظ صلح ظاهراً چندملیتی (با واحدهایی از سوی روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان) از سوی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع برای

مراقبت از مرز تاجیکستان با افغانستان تشکیل شد. این عملیات به‌رغم ظاهر چند ملیتی خود اساساً یک مداخله روسی بود (و همچنان هست). بدین ترتیب روسیه تحت حکومت یلتسین پس از کنار گذاشتن کمونیسم اینک بقاء حکام کمونیست تاجیکستان را تضمین می‌کند. سربازان روسی که تعدادشان به ۲۵۰۰۰ نفر می‌رسد، به‌طور متناوب با نیروهای مخالف دولت تاجیکستان و حامیانشان در میان مجاهدین افغان درگیر شده‌اند و گهگاه، اهدافی را در خاک افغانستان نیز مورد حمله قرار داده‌اند. جنگ در تاجیکستان حدود ۴۰ تا ۶۰ هزار قربانی، ۵۰۰ هزار پناهنده داخلی و ۶۰ هزار آواره دیگر در شمال افغانستان به جای گذاشته است. مذاکرات صلح که در سال ۱۹۹۴ در مسکو، اسلام‌آباد و تهران برگزار شد هنوز به راه حلی منجر نشده است و تلاشهای سازمان ملل یا سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز نتیجه چشمگیری به بار نیاورده است. انتخابات نوامبر ۱۹۹۴ تاجیکستان هیچیک از منابع اصلی تنش را از بین نبرد. احزاب مخالف که غیرقانونی اعلام شده بودند، نمی‌توانستند در انتخابات شرکت کنند. رسانه‌های گروهی توسط دولت کنترل می‌شد و انتخاب امامعلی رحمانف کولابی به ریاست جمهوری مورد استقبال نخبگان لنین‌آبادی که از دیرباز بر کشور سلطه داشتند قرار نگرفت.

عوامل تعیین‌کننده امنیت منطقه

شکاف میان روسیه و آسیای مرکزی از لحاظ شاخصهای جاافتاده قدرت (مساحت، جمعیت، تولید ناخالص ملی، و توانایی نظامی) را در جدول ۱ می‌توان دید. حتی این مقیاسها هم وابستگی اقتصادی نامتقارن میان آسیای مرکزی و روسیه، توسعه‌یافته‌تر بودن سطح تکنولوژی روسیه، و رابطه امپریالیستی آن را با آسیای مرکزی که دست‌کم به اواسط قرن نوزدهم (و در مورد قزاقستان حتی پیش از آن) بازمی‌گردد نشان می‌دهد. ارتش روسیه حتی با مشکلاتی که

دارد - فرار شایع مشمولان کاهش هزینه‌های دفاعی به دلیل مشکلات اقتصادی، افت سطح نگهداری و نوسازی تسلیحات، و کاهش آموزش‌های نیروهای زمینی و خلبانان - هنوز به مراتب نیرومندتر از نیروهای نظامی کم‌شمار و فاقد تجهیزات آسیای مرکزی است.

پویایی‌های سیاسی روسیه

سیاستهای نوامپریالیستی می‌تواند نتیجه تلفیق برتری قدرت روسیه با نیرومندی ائتلافهای امپراتوری طلب درون دولت و جامعه روسیه باشد. چنانچه نیروهای ملت‌گرای افراطی و طرفدار امپراتوری عملاً قدرت دولت را در دست گیرند، احتمال ظهور امپریالیسم نو به مراتب بیشتر می‌شود. البته تمامی نخبگان حاکم در روسیه موافق چنین سیاستی نیستند، همچنین شهروندان روسی اشتیاق چندانی برای فدا کردن جان و مال خود در راه زنده کردن امپراتوری قدیم ندارند. اما از آنجا که نخبگان نوامپریالیست سعی دارند با متهم ساختن رهبران روسیه به سستی در اعلام حقوق ویژه روسیه در مناطق استراتژیک پیرامونی خویش آنان را بی‌اعتبار سازند بیشتر این رهبران سخنان و سیاست‌های خود را تعدیل نموده‌اند.

نخبگان طرفدار سیاست امپراتوری جدید را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: نخست کسانی که ترجیحشان ریشه‌ای نهادی دارد و عمدتاً ناشی از موقعیتی است که در دستگاه‌های امنیت ملی روسیه، بویژه نیروهای مسلح و سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی آن دارند؛ دوم آنانکه موقعیتهای پرنفوذی در جامعه دارند (روشنفکران، روزنامه‌نگاران، و رهبران سیاسی) و موضعگیری‌هایشان در قبال کشورهای پیرامونی روسیه از حسرت ایدئولوژیک نسبت به امپراتوری سابق و موقع ابرقدرتی روسیه مایه می‌گیرد؛ سوم دسته‌ای که نگرش آنان به مناطق جنوبی پیرامون روسیه ریشه‌هایی فرهنگی دارد و به سنت روشنفکری اوراسیایی با چهره‌هایی همچون پترساویتسکی، نیکلای تروبتسکوی، جورج

جدول ۱: شاخص‌های قدرت در آسیای مرکزی و روسیه

کشور	جمعیت میلیون نفر	تولید ناخالص ملی (به میلیارد دلار ایالات متحده)	وسعت (به هزار کیلومتر مربع)	نیروهای مسلح
روسیه	۱۴۸	۴۰۰/۲	۱۷۰۷۵	۲/۰۳ میلیون نفر
قزاقستان	۱۶	۳۹/۲	۲۷۱۷	۴۴۰۰۰
قرقیزستان	۴	۷/۰	۱۹۹	۱۲۰۰۰
تاجیکستان	۵	۵/۵	۱۴۳	۳۰۰۰
ترکمنستان	۳	۸/۸	۴۸۸	۲۸۰۰۰
ازبکستان	۲۰	۲۷/۵	۴۲۷	۴۰۰۰۰

توجه: ارقام جمعیت مربوط به سال ۱۹۸۹ و گرد شده است. آمار تولید ناخالص ملی و نیروهای مسلح مربوط به سال ۱۹۹۲ است.

جدول ۲- آسیای میانه: ترکیب قومی (۱۹۹۱-۹۲)

	قزاقستان	قرقیزستان	تاجیکستان	ترکمنستان	ازبکستان
روس	۶۲۲۷۵۲۹	۹۱۶۵۵۸	۳۳۸۴۸۱	۳۳۳۸۹۲	۱۶۵۳۴۷۸
	(۴۸٪)	(۲۲٪)	(۷٪)	(۹٪)	(۸٪)
قزاق	۶۵۳۴۶۱۶	۳۷۳۱۸	۱۱۳۷۶	۸۷۸۰۲	۸۰۸۲۲۷
	(۳۹٪)	(کتر از ۱٪)	(کتر از ۱٪)	(۲٪)	(۴٪)
قرقیز	۱۶۱۱۲	۲۲۲۹۶۶۳	۶۳۸۳۲	گزارش نشده	۱۷۴۹۰۷
	(کتر از ۱٪)	(۵۲٪)	(۱٪)		(کتر از ۱٪)
تاجیک	۲۵۵۱۴	۳۳۵۱۸	۳۱۷۲۴۲۰	۳۱۴۹	۹۳۳۵۶۰
	(کتر از ۱٪)	(کتر از ۱٪)	(۶۲٪)	(کتر از ۱٪)	(۵٪)
ترکمن	۲۸۴۶	گزارش نشده	۲۰۴۸۷	۲۵۳۶۶۰۶	۱۲۱۵۷۸
	(کتر از ۱٪)		(کتر از ۱٪)	(۷۱٪)	(کتر از ۱٪)
ازبک	۳۳۲۰۱۷	۵۵۰۰۹۶	۱۱۹۷۸۴۱	۳۱۷۳۳۳	۱۴۱۴۲۴۷۵
	(۲٪)	(۱۳٪)	(۲۴٪)	(۹٪)	(۷۱٪)
جمعیت کل	۱۶۴۴۴۴۶۶	۴۲۵۷۷۷۵	۵۰۹۲۶۰۳	۳۵۵۲۱۱۷	۱۹۸۱۰۰۷۷
	(۱۰۰٪)	(۱۰۰٪)	(۱۰۰٪)	(۱۰۰٪)	(۱۰۰٪)

ورنادسکی و دیگران بازمی‌گردند؛ و چهارم اصلاح‌طلبان موافق دموکراتیک شدن جامعه و بازارنگر شدن اقتصاد که براساس سمت‌گیری‌های استراتژیک خود بر برتری روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق پای می‌فشارند.

مهمتر از وجود این گونه ائتلافها آن است که نخبگان دموکرات حاکم بر روسیه به دلیل ضعف‌های خویش، خود را به شدت ناچار از ساکت کردن و سازش‌جویی با این ائتلاف‌ها می‌بینند؛ چرا که نمی‌خواهند از ملت‌گرایان افراطی که با موفقیت از جاذبه نمادین دفاع از منافع روسیه و قومهای روسی در جمهوریهای سابق شوروی استفاده می‌کنند رودست بخورند. برای نمونه، اندکی پس از آنکه روشن گردید انتخابات پارلمانی دسامبر ۱۹۹۳ روسیه موفقیت بزرگی برای ولادیمیر ژیرینوفسکی و کمونیستها بوده است، یلتسین از لیبرالها فاصله گرفت و در زمینه مسائل سیاست خارجی به گروههای ملت‌گرا نزدیک شد. سخنگوی وی یادآور گردید که یلتسین تا آنجایی که عقاید ژیرینوفسکی و کمونیست‌ها «با جنبه‌های اجتماعی سیاست‌های رئیس‌جمهوری یعنی با سیاست اجتماعی دولت، مبین‌دوستی و سرافرازی روسیه انطباق کامل داشته باشد» با آنان همکاری خواهد کرد. با نمایان شدن قدرت جناح راست در انتخابات، یلتسین خواهان اعطای «موقعیت اجتماعی ویژه» برای روسهای خارج از کشور شد، زیرا بی‌تردید می‌دانست که ملت‌گرایان دواتشه‌ای مانند ژیرینوفسکی در مبارزات انتخاباتی موفق شده‌اند نگرانی مردم روسیه را درباره پراکندگی روسها در سراسر منطقه برانگیزند. یلتسین همچنین می‌خواست از این طریق ادعاهای کسانی را باطل سازد که می‌گفتند او برای جلب رضایت غرب، منافع استراتژیک روسیه را در جمهوریهای شوروی سابق نادیده گرفته است.

اصلاحگران دموکرات در جمع رهبران روسیه نیز در برابر ائتلافات تندروهای درون دولت از خود واکنش نشان داده‌اند اما آنان

سیاست خارجی روسیه را (رسماً یا به طور غیر رسمی) تعیین کنند در برمی‌گیرد. حتی آنانکه در غرب به عنوان اصلاح‌طلبان و دموکراتها طبقه‌بندی می‌شوند، در این اجتماع حضور دارند و دودستگی موجود «لیبرال» در مقابل «محافظه‌کار» و «اصلاح‌طلب» در مقابل «ارتجاعی» و «کبوترهای» غیرنظامی در مقابل «بازهای» ارتشی در این زمینه رنگ می‌بازد. نفوذ این اجماع نظر را از اطلاق عنوان «خارج نزدیک» (Blizhnee Zarubezhé) به جمهوری‌های شوروی سابق در گفتمان استراتژیک روسیه می‌توان دریافت. در این گفتمان درحالی که از یک سو استقلال رسمی

برای خنثی نمودن چالشهای آینده نیروهای افراطی کمونیست و ملت‌گرایان دواتشه به وفاداری نهادهای مسئول امنیت و اطلاعات نیاز دارند. نفوذ نیروهای مسلح را می‌توان از آموزه نظامی جدید روسیه دریافت که در هر دو سطح استراتژیک و عملیاتی، برتری روس‌ها در جمهوریهای شوروی سابق را هدف گرفته است و ابزارهای لازم برای دستیابی به این هدف را نیز تصریح می‌کند.

تعدیل سیاست روسیه در قبال مناطق پیرامونی خود برای خشنود کردن نخبگان ملت‌گرا اتفاق نظری استراتژیک پدید آورده است که بیشتر افرادی را که احتمال دارد

جمهوریهای شوروی تأیید می‌شود، حقوق، منافع «تعهدات» و مسئولیتهای «ویژه روسها مسلم انگاشته می‌شود. مرزهای قضایی روسیه و مرزهای ژئوپلیتیکی آن به عنوان مقولات متفاوتی ترسیم می‌گردد. بر واقعیت و مطلوبیت برتری روسیه بر تمام قدرتهای دیگر تأکید می‌گردد. برای مثال، در ماه مه ۱۹۹۲ یوگنی آبارتسوموف رئیس کمیته امور خارجی پارلمان روسیه گفت «روسیه فراتر از مرزهای کنونی فدراسیون روسیه را دربرمی‌گیرد. بنابراین باید گفت که منافع ژئوپلیتیکی این کشور وسیعتر از آن است که در نقشه‌های کنونی تعریف می‌شود. نقطه عزیمت ما به برداشتمان از روابط متقابل با «کشورهای خارجی خودمان» همین است.» آندرانیک میگرانیان مفسر سیاسی نیز معتقد است جمهوریهای شوروی سابق «حوزه... منافع حیاتی [روسیه] هستند و بایستی از تشکیل اتحادیه «با یکدیگر یا با کشورهای ثالث که سمت‌گیری ضد روسی داشته باشد» منع شوند. سایر نخبگان اصلاح‌اندیش سیاست خارجی روسیه استدلال نموده‌اند که روسیه باید برتری سنتی ژئوپلیتیکی خود را در آسیای مرکزی حفظ کند. آندره کوزیرف وزیر خارجه، گئورگی کونادزه (که پیش از انتصاب به سمت سفیر در کره جنوبی در سال ۱۹۹۳، معاونت وزیر امور خارجه را عهده‌دار بود) سرگئی استانکوویچ مشاور پیشین رئیس‌جمهوری و خود یتسین، از جمله این افرادند. دیدگاه‌های آنها تجسم بخش مضمونهایی چند با صیغه نوامه‌ریالیستی است: روسیه حق دارد از قدرت خویش برای پاسداری «از موقعیتهای ژئوپلیتیکی که فتح آنها قرن‌ها زمان برده است» استفاده کند؛ درخواست شناخته شدن سربازان آن دسته از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که روس‌ها در آنها غلبه دارند به عنوان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد، ضرورت حفظ حقوق روس‌ها در خارج نزدیک حتی با توسل به زور (حقوق مزبور به ندرت تعریف شده است)، اهمیت اعطاء تابعیت مضاعف به شهروندان روس، در آسیای مرکزی، حمایت از «نیروهای

متحرك واكنش سریع»، به عنوان بهترین عامل حفاظت از روسها در خارج نزدیک، ادعای آنکه مرزهای خارجی آسیای مرکزی مرزهای روسیه هم هست، ترسیم آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای متشکل از کشورهای به هم متکی که در نبود ارتش روسیه ممکن است در مقابل موج بنیادگرایی اسلامی یکی پس از دیگری سقوط کنند.

راستگرایی تاکتیکی اصلاح‌طلبان پیامدهای استراتژیک داشته است: تشویق گرایش به خارج نزدیک موجب تقویت احتمال در پیش گرفتن سیاستهای نوامه‌ریالیستی می‌شود، ممکن است دامنه گزینه‌های به اصطلاح مشروع محدود شود، و یک سیاست خارجی مبتنی بر همکاری و مصالحه از مشروعیت بیفتد، به ویژه که برخی از بزرگترین طرفداران آن پیشاپیش برای آرام کردن ملت‌گرایان افراطی از کار برکنار شده‌اند. نتیجه نهایی نیز آن است که نیروهای درون دولت که قدرت مقابله با نخبگان نوامه‌ریالیست و ارائه الگوهای جایگزین دولتمداری را دارند تضعیف شده‌اند. با سرکار بودن یک دولت دموکراتیک ضعیف در روسیه که آماده پذیرش نفوذ نخبگان طرفدار امپراتوری است و خود نیز در واکنش به این نفوذها به راست‌گرایش یافته است احتمال مداخله‌جویی روسیه در آسیای مرکزی افزایش می‌یابد. البته احتمال سیاست نوامه‌ریالیستی در صورتی تقویت می‌گردد که آشوب در آسیای مرکزی در زمانی روی دهد که یک دولت دموکراتیک در روسیه از عهده چالشهای بحران اقتصادی و بی‌ثباتی برنیامده و یک دولت ملت‌گرای افراطی و اقتدارگرا جایگزین آن شده باشد. با توجه به نامعلوم بودن گذار روسیه به دوران بعد از شوروی، این احتمال قابل اجتناب را نمی‌توان به هیچ وجه رد کرد.

عدم موازنه و الحاق‌گرایی در منطقه

ثبات آسیای مرکزی به همان اندازه سیاستهای روسیه بر مناسبات منطقه با روسیه تأثیر دارد. نقش ازبکستان از این جهت تعیین

کننده است.

تفاوت قدرت ازبکستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی چشمگیر است. روی هم رفته جمعیت این کشور دو برابر مجموع قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان است و ۴۹ درصد جمعیت مسلمان منطقه را دربرمی‌گیرد. و تولید ناخالص ملی ازبکستان نیز از مجموع این سه کشور بیشتر است. (ر.ک. جدول ۱) چیزی که این عدم موازنه را مهم می‌سازد، خطر مناقشه الحاق‌گرایی است، که میراث به‌جا مانده از دوران تشکیل کشور شوروی است. در شرایطی که دیگر نشانی از دست‌آهن دولت شوروی در میان نیست، این منبع پنهان مناقشه می‌تواند بویژه میان ازبکستان و تاجیکستان و نیز میان ازبکستان و قرقیزستان درگیری‌هایی را سبب شود.

ازبکها ۲۴ درصد جمعیت تاجیکستان را تشکیل می‌دهند (جدول ۲) و در لنین‌آباد، قیصر و گورخان تپه که مناطق همجوار با ازبکستان است متمرکزند. در این مناطق ۳۰ تا ۴۰ درصد تمام ساکنین ازبک هستند. خطر مناقشه بین تاجیکستان و ازبکستان بویژه در شرایطی حاد می‌شود که آشوب داخلی جاری در تاجیکستان سبب پا گرفتن جنبش‌هایی در منطقه لنین‌آباد به نفع جدایی این بخش و الحاق آن به ازبکستان گردد. (در ۱۹۹۲، که جنگ داخلی تاجیکستان در گرفت، لنین‌آباد تهدید به چنین اقدامی کرد).

حضور ۹۳۴ هزار تاجیک در ازبکستان به معنای آن است که تنش بین ازبکها و تاجیکها در تاجیکستان می‌تواند به درون ازبکستان سرایت کند. نگرانی ازبکستان از اثرات هرج و مرج شایع در تاجیکستان یکی از انگیزه‌های مهم مداخله ازبکستان علیه مخالفان ضد کمونیست دولت در جنگ داخلی تاجیکستان بود. تأکید مخالفان ملت‌گرای دولت تاجیکستان بر ترویج فرهنگ و زبان تاجیک، اسلام کریم‌اف رئیس‌جمهوری ازبکستان را نگران ساخت که مبادا چنین اندیشه‌هایی در میان تاجیکی‌های ازبکستان گوش شنوایی پیدا کند و یک دولت ملت‌گرا در

نهادهنگی سیاسی و بسیج اجتماعی

رهبان آسیای مرکزی باید در دوران پس از شوروی رژیم‌هایی - شبکه‌ای از نهادها، قوانین، و روشها - ایجاد کنند که ثبات و کارایی اداری را به همراه آورند. فرآیند نهادینه کردن سیاست که ذاتاً فرآیندی دشوار است با سقوط ناگهانی ستونهای نهادی و ایدئولوژیک نظام شوروی که مدتها تأمین‌کننده ثبات بود، دشوارتر شده است. هیچ‌یک از کشورهای آسیای مرکزی توانایی شوروی سابق در زمینه برقراری نظم از طریق اجبار، پذیرش، و جامعه‌پذیری را ندارد. این کشورها همگی با مشکل کاهش قابلیت‌ها در دوران پس از توتالیتریسم مواجه‌اند. از این بدتر، نهادینه شدن سیاست باید در شرایطی از دل سطوح بی‌سابقه‌ای از بسیج اجتماعی سربرآورد که نیروهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی داخلی و خارجی گرایش‌های مردم را شکل می‌بخشد. چنین نیروهایی تنها از دولت ریشه نخواهد گرفت، بلکه - همانطور که جنگ داخلی تاجیکستان نشان می‌دهد - ممکن است سبب تحرك نهضت‌هایی از پایین شود که دولت را به مبارزه بطلبند.

بسیج اجتماعی در آسیای مرکزی منابع متعددی دارد. اسلام تجدید حیات آشکار و برجسته‌ای داشته است. اسلام در قرن هفتم با فتوحات اعراب به آسیای مرکزی آمد. این منطقه دربرگیرنده برخی از معروف‌ترین مراکز سنتی فرهنگ و آموزش اسلامی است، و برغم بیش از ۷۰ سال تلاش رژیم شوروی اسلام هرگز به عنوان یک نیروی فرهنگی - مذهبی از صحنه خارج نشد. ظهور مجدد و آشکار اسلام در دوران پس از شوروی را می‌توان در جوانه زدن مساجد و مدارس دینی و افزایش گسترده چاپ و توزیع قرآن و برجستگی فزاینده این مذهب به عنوان سرچشمه هویت‌یابی و سمت‌گیری عامه مردم در خلأ دوران پس از شوروی مشاهده کرد. این مظاهر اسلامی غالباً با ساده‌انگاری به عنوان جلوه‌های «بنیادگرایی اسلامی» تلقی می‌گردد، اما در

زرهی و با به‌کارگیری ازبک‌های تاجیکستان دست به مداخله زده است. از پایان سال ۱۹۹۲ که مخالفان ضد کمونیست از قدرت کنار گذاشته شدند و دولتی طرفدار ازبکستان با تکیه بر قدرتمندان لنین‌آباد - کولاب در تاجیکستان تشکیل شد، ازبکستان سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی این کشور را آموزش می‌داد، سرلشکر الکساندر شیشلیانیکف وزیر دفاع تاجیکستان یکی از اهالی روس ازبکستان است که از سوی کریم‌اف نامزد این مقام شده بود. نتیجه درگیری گسترده ازبکستان در تاجیکستان ایجاد رژیم در این کشور بوده است که به اعتراف خودش زیر منت ازبکستان می‌باشد.

تنش‌های قومی می‌تواند بین ازبکستان و قرقیزستان نیز به درگیری بینجامد. ازبکها ۱۳ درصد جمعیت قرقیزستان را تشکیل می‌دهند، (رک. جدول ۲) و در مناطق مجاور ازبکستان تمرکز یافته‌اند. محتمل‌ترین سناریو شعله‌ور شدن دوباره آتش خشونت بین ازبکها و قرقیزها در استان اوش قرقیزستان است که ۲۶ درصد جمعیت آن ازبک هستند، در ماه مارس ۱۹۹۳، ازبکستان دست به یک تمرین نظامی غیرمجاز در منطقه حساس اوش زد و از این راه به قرقیزستان که ضعیفتر است خاطر نشان ساخت که از قوم ازبک و منافع استراتژیک خود با تکیه بر قدرت برتر خویش حمایت می‌کند. ملت‌گرایی وحدت‌خواهان ازبک در جنوب و غرب قرقیزستان فعال است.

در اوش، ازگن و جلال‌آباد، تنش بین قرقیزها و ازبکها موجب اعلام وضع فوق‌العاده شده است. ازبکهای قرقیزستان مبارزاتی برای کسب نمایندگی سیاسی بیشتر سازمان داده‌اند و در سال ۱۹۹۲ خواستار برگزاری همه‌پرسی برای تعیین آینده مناطقی شدند که کانون تمرکزشان بود. در واکنش به این جریان، سازمان ملت‌گرای قرقیز به نام اوش ایماقی بسیج شد و از رنجش قرقیزها نسبت به امتیازات اقتصادی نسبی و ریشه‌دار ازبکها بهره‌برداری کرد.

تاجیکستان از خودمختاری سیاسی و فرهنگی تاجیکی‌های ازبکستان حمایت نماید. ملت‌گرایان تاجیک نیز به سهم خود نگرانند که ازبکستان از قدرت برتر خود برای حمایت از ازبکهای داخل تاجیکستان استفاده کند بویژه که دولت ازبکستان، تاجیکهای این کشور را ازبکهای فارسی‌زبان شده می‌داند و مشروعیت دولت تاجیکستان را زیر سؤال می‌برد. روشنفکران تاجیک نیز در مقابل اظهار می‌دارند که تاجیکها دارای هویت جداگانه (و فرهنگی متعالی‌تر) هستند و از احتمال پا گرفتن یک جنبش پان - ترکیسم برخاشجو با ریشه‌هایی در ازبکستان ابراز نگرانی می‌کنند.

یک نمونه دیگر از رابطه بین هویت و امنیت، وضعیت بخارا و سمرقند است. تاجیکها این هر دو شهر را مراکز تاریخی فرهنگ فارسی می‌دانند که در جریان تعیین مرزها و تشکیل کشورها که در دهه ۱۹۲۰ از مسکو هدایت می‌شد به ازبکستان واگذار شده است. آنان دوشنبه پایتخت بی‌رونی تاجیکستان را غرامتی ناچیز تلقی می‌کنند. این مسئله می‌تواند بحرانی سیاسی بیافریند. بی‌تردید کریم‌اف رئیس‌جمهوری ازبکستان توجه کرده است که ملت‌گرایان جبهه مخالف دولت تاجیکستان مسئله بخارا و سمرقند را از نو مطرح ساخته‌اند.

کشورهای کوچکتر آسیای مرکزی نیز به «تجدید حیات ملت‌گرایی ازبک»، «اظهار وجود فزاینده قوم ازبک»، بیشتر بودن وسعت و جمعیت ازبکستان و «انسجام اجتماعی چشمگیرتر» این کشور با سوءظن می‌نگرند. این ویژگی‌ها در مداخله ازبکستان در جنگ داخلی تاجیکستان نمایان شد. این واقعه تحول دیگری را سبب شد که می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای منطقه داشته باشد: اتکای روسیه به ازبکستان به عنوان ژاندارم منطقه. روسیه ازبکستان را به فراهم نمودن تسلیحات و حمایت تدارکاتی برای جبهه مردمی تاجیکستان یعنی بازوی مسلح نیروهای طرفدار کمونیست تشویق نمود البته ازبکستان مستقیماً نیز با هواپیما، هلیکوپتر و نفربرهای

آسیای مرکزی هم مانند دیگر نقاط، اسلام تنوع سرشاری دارد. اسلام رسمی به جای خود باقی است و همچون دوران شوروی وابسته به دولت و تأیید کننده آن است. اما نفوذ و مشروعیت آن از سوی سایر گونه‌های اسلام که ساخته دست دولت نیستند به مبارزه طلبیده شده است: فرقه‌های مخفی و مرموز صوفی در این منطقه سابقه‌ای طولانی دارد؛ وهابی‌گری (که توسط انجمن‌های خیریه عربستان سعودی که به مساجد و مدارس دینی کمک مالی می‌کنند تبلیغ می‌گردد)، حزب غیر قانونی نوزایش اسلامی، و سازمانهای اسلامی پاکستانی، ایرانی و افغانستانی.

جنبشهای ملت‌گرا و دموکراتیک که برخی تحت محدودیتهای شدید سیاسی یا به طور مخفیانه فعالیت دارند دومین سرچشمه بسیج اجتماعی هستند. این جنبش‌ها شامل بیرلیک (Birlik) و ارک (Erk) در ازبکستان، حزب دموکرات و رستاخیز در تاجیکستان، آق‌زی بیرلیک (Agzybirlik) در ترکمنستان، و آلاش (Alash) در قرقیزستان می‌باشند. این سازمانها برنامه‌هایی ارائه می‌دهند که حاصل تلفیق ملت‌گرایی، عناصری از اسلام اصلاح‌گرا، و ترویج زبان و فرهنگ بومی است.

سومین منبع بسیج اجتماعی، سازمانهای قومی و گروههای معترضی همانند انجمن سمرقند در ازبکستان، عزت (Azat) و لد (Lad) در قزاقستان و آشار و اوش اویماقی در قرقیزستان هستند که می‌کوشند بر سیاستهای خصوصی‌سازی، زبان، و گزینش کارگزاران سیاسی اعمال نفوذ کنند. سرانجام، نیروهای خارجی (مردم، کالاهای، اندیشه‌ها، سرمایه‌گذاری، و نمونه‌هایی برای مقایسه) مطرحند که، مسلماً با قرار گرفتن بی‌سابقه آسیای مرکزی نو در معرض نفوذهای اقتصادی و فرهنگی ترکیه، ایران، افغانستان، چین، پاکستان و غرب اهمیت بیشتری می‌یابند.

این نفوذهای داخلی و خارجی در کنار مشکلات اقتصادی و فشارهای جمعیتی می‌تواند به ناراضی‌های مردم دامن بزند. تورم،

بیکاری و افت تولید امروزه در آسیای مرکزی به یک امر عادی تبدیل شده است و تا آینده قابل پیش‌بینی که در اقتصادهای محلی اصلاحات عمده‌ای صورت گیرد وضع به همین صورت، باقی خواهد ماند. از این اصلاحات نمی‌توان اجتناب کرد: آنها یا نتیجه اصلاحات هدفمند ولی پر مرارتی هستند که دولتها صورت می‌دهند، یا ناشی از بحرانهایی که به واسطه پای‌بندی رهبران به وضع رو به زوال موجود در شرایط کاهش شدید کمک‌های مسکو بروز می‌کند. این تغییرات رنج‌آور اقتصادی، را نرخ چشمگیر رشد جمعیت در آسیای مرکزی و الگوی جمعیت آن که مانند کشورهای درحال رشد است (و عامل بی‌ثباتی می‌باشد) و براساس آن ۷۰ درصد از جمعیت زیر ۳۰ سال سن دارند و خیم تر می‌سازد.

رژیمهای آسیای مرکزی در آن واحد با وظایف خطیر و متنوعی نظیر بنای دولت، ایجاد مشروعیت سیاسی، یکپارچگی ملی، و جذب و هضم فشارهایی که برای مشارکت سیاسی و عدالت اقتصادی وارد می‌شود روبه‌رو هستند. نارضایتی اقتصادی و بسیج اجتماعی سنگینی این وظایف را دوجندان ساخته است. رهبران اقتدارگراتر در تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان که خصلت‌های دوران شوروی را از دست نداده‌اند در واکنش به این وضع مخالفان سیاسی را شدیداً محدود کرده و حتی به سرکوب آشکار متوسل شده‌اند، اما این روش هم متضمن یک خطر ذاتی است. همانطور که جنگ داخلی تاجیکستان نشان می‌دهد اگر نیروهای مخالف راهی برای مشارکت در نظام نیابند ممکن است به وسایل فراسیستمی و انقلابی متوسل گردند.

ترکمنستان با کنترل‌های سیاسی سختی که برقرار کرده است، مخالفانی که سرکوب شده‌اند، و جمعیت خاموشی که دارد بعید است که شاهد بسیج اجتماعی باشد. در قزاقستان و قرقیزستان، با جوامع نسبتاً بازی که دارند، زمینه برای بسیج اجتماعی فراهم‌تر است ولی ممکن است فرآیند گسترش

دموکراسی آن را به درون نهادها و سازمانهای هدایت کند که در چارچوب نظم سیاسی عمل می‌کنند دولت خودکامه ازبکستان بدون استثناء همه مخالفین را خاموش نموده است، اما با دورنمای بی‌ثباتی که ریشه در مسائل اقتصادی و قومی دارد و با توجه به محدودیتهای سیاسی شدید اعمال شده بر مخالفان سیاسی می‌تواند شکلهای فراسیستمی به خود بگیرد و روبرو است. تاجیکستان که تمامیت ارضی آن به دلیل جنگ داخلی در معرض تهدید قرار دارد بیش از همه احتمال تجربه بسیج اجتماعی را دارد. نبود فعلی آشوبهای چشمگیر در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی را نمی‌توان شاخصی مطمئن، برای گرایشهای آینده دانست. توسعه سیاسی آسیای مرکزی هنوز در مرحله جنینی است و تحولات گسترده تمام قلمرو زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسابقه بین نهادینه شدن سیاست و بسیج اجتماعی تازه آغاز شده است.

جابه‌جاییهای اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی

فشارهای ناشی از بسیج اجتماعی در آسیای مرکزی را مخاطره‌های سیاسی‌گذار اقتصادی شدیدتر خواهد کرد. دستیابی به کارآیی اقتصادی در منطقه مستلزم گذار از اقتصادهای مبتنی بر کنترل قیمتها و پرداخت یارانه دولتی به مؤسسات اقتصادی و رسیدن به اقتصاد مبتنی بر بازارها و مالکیت خصوصی است. ممکن است بازار در دراز مدت کارایی و رفاه را به همراه آورد اما در کوتاه مدت مشکلاتی ایجاد خواهد نمود.

کنار نهادن صنایع و مزارع دولتی فاقد کارایی و آزاد کردن قیمتها می‌تواند به چندین دلیل به بی‌ثباتی سیاسی دامن زنده‌ر صورتی که دولت از کنترل بر اقتصاد چشم‌پوشی کند ممکن است قدرتمندان کمونیست از ترس از دست دادن شغل، امتیازات، و علت وجودی خود مقاومت نمایند بازار هم حتی در شرایطی که رشد کلی را افزایش می‌دهد ممکن است شکاف بین دارا و ندار را عمیق‌تر کند و

راه و راه آهن، و موقعیت جغرافیایی این کشور که دسترسی آن را به بازارهای جهانی دشوار می‌سازد مانع موفقیت این دولت است. تاجیکستان زیر بار جنگ مستمر داخلی، سرکوب سیاسی، و نخبگان حاکمی که مخالف اصلاحات اقتصادی هستند کمر خم کرده است.

سناریوهای دوران پس از امپراتوری

عواملی که بالاتر به عنوان تعیین کننده امنیت برشمردیم تنها چهار سناریوی محتمل را برای روابط روسیه و آسیای مرکزی به ذهن متبادر می‌سازد که نمایانگر وابستگی متقابل سیاست روسی و ثبات آسیای مرکزی است. در تمامی این چهار سناریو توانایی روسیه یک عامل ثابت، و یک پیش شرط است. آنچه در این سناریوها تفاوت می‌کند یکی تمایل روسیه است که خود تابع مسائل سیاسی داخلی این کشور می‌باشد و دیگری منابع بی‌ثباتی در پیرامون این کشور که به آن فرصت مداخله می‌دهد. بدین ترتیب (همانطور که جنگ داخلی تاجیکستان نشان داده) امپریالیسم جدید روسیه ممکن است نتیجه همگرایی این توانایی، تمایل و فرصت باشد.

متغیر نوع رژیم‌های حاکم در آسیای مرکزی در مقایسه با متغیر ثبات چندان مهم نیست. عامل مهم برای سیاست روسیه در آسیای مرکزی دموکراتیک بودن یا نبودن رژیم‌های محلی نیست بلکه این است که آیا این رژیمها منطقه نفوذ روسیه را محترم می‌شمارند یا نه. ملت‌گرایی تنها به تبع ثبات یا بی‌ثباتی حائز اهمیت است: پیش شرط آن نوع ملت‌گرایی که منافع روسیه را تهدید خواهد کرد بی‌ثباتی است که، خود بستگی به شدت مناقشات الحاق‌گرایانه، بسیج اجتماعی و بی‌ثباتی ناشی از تکان‌های اقتصادی دارد.

از چهار سناریوی قابل تصور، خوش‌بینانه‌ترین سناریو را می‌توان «حسن همجواری» دانست. پیش شرط این سناریو آن است که اصلاح‌طلبان دموکرات با اطمینان کنترل دولت را در روسیه در دست داشته باشند

ادامه در صفحه ۲۲۸

سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در خود فراهم دارند. قزاقستان در حوزه‌های تنگیز (Tengiz) و قراچناق (karachganak) دارای ۱۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت و ۲/۴ تریلیون مترمکعب ذخیره گاز طبیعی می‌باشد. چنانچه این کشور بتواند جامعه باز خود را به طور نسبی حفظ نماید، سیاستهای انسجامی اتخاذ کند، با جمعیت روس خود کنار آید، و از درآمدهای نفت و گاز خود برای بهبود شرایط اقتصادی استفاده کند می‌تواند دوران گذار را با موفقیت پشت سر گذارد. ذخایر گاز ترکمنستان جمعاً ۸/۱ تریلیون متر مکعب است. به رغم کمبود زمین کشاورزی و آب، فقر گسترده در روستاها، و جامعه‌ای اقتدارگرا این کشور می‌تواند از درآمدهای چشمگیر حاصل از صادرات گاز طبیعی (که در حال حاضر سرانه آن ۱۵۰۰ دلار برآورد می‌شود) استفاده کند و همچون کشورهای خلیج فارس منابع بالقوه تنش داخلی را بی‌اثر سازد. ازبکستان دارای بزرگترین بازار داخلی در آسیای مرکزی، زیربنای نسبتاً توسعه یافته صنعتی، و منابع طبیعی فراوان (گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، و طلا) است سرمایه‌گذاران خارجی به همین دلایل به این کشور علاقه‌مندند. اما رهبران ازبکستان تا همین اواخر تمایل چندانی به اصلاحات اقتصادی نداشته‌اند، آنان روی آتشفشانی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی نشسته‌اند و با حذف عملی امکانات برای مخالفت قانونی احتمال رشد جنبش‌های تندرو را افزایش داده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند مانع شود که این کشور استعداد بالقوه خود را برای جذب سرمایه خارجی به فعلیت رساند و با افزایش نفوذ نیروهای محافظه‌کار، راه اصلاحات اقتصادی را سد نماید. قرقیزستان و تاجیکستان یعنی فقیرترین کشورهای آسیای مرکزی کمترین احتمال موفقیت را دارند. از این دو کشور قرقیزستان شانس بهتری دارد. دولت این کشور بر جامعه بسیار بازی حکومت می‌کند، و متعهد به بازسازی اقتصاد است، اما بازار کوچک داخلی، کوهستانی بودن قلمرو، شبکه ضعیف

مشروعیت رژیمها را تضعیف نماید. نیروهای بازار می‌تواند خیل عظیم بیکاران فعلی را گسترش دهد. آنان که شغلی ندارند - و آنان که شاغلند ولی خود را درگیر مبارزه‌ای نافرجام با تورم می‌بینند - می‌توانند منبعی از نارضایتی باشند که برای بسیج سیاسی مورد استفاده قرار گیرند. ناآرامی معدنچیان معادن زغال سنگ قزاقستان، دانشجویان ازبکستان و جوانان ترکمن نشان می‌دهد که چگونه کمبود، تورم و بیکاری می‌تواند به بی‌ثباتی بینجامد.

با توجه به خطرات سیاسی اصلاحات اقتصادی، بیشتر کشورهای آسیای مرکزی سعی در پرهیز از آن داشته‌اند. این گفته بویژه درباره تاجیکستان و ترکمنستان صادق است که در آنها قدرت مخالفان اصلاحات چشمگیر است. ازبکستان اصلاحات اقتصادی را دیرتر آغاز کرده و آن را به کندی پیش می‌برد، و دشمنان اصلاحات در داخل دستگاه حاکمه این کشور همچنان قدرتمندند. قزاقستان و قرقیزستان در زمینه اصلاحات اقتصادی پیشتازند البته خصوصی‌سازی زمین‌ها مسئله حساسی است که هنوز حل و فصل نشده است. اما نظم پیشین که در آن دولت مالک اقتصاد بود، قیمت‌ها را تعیین می‌کرد، و کالاها و خدمات را توزیع می‌نمود دیگر نمی‌تواند در آسیای مرکزی ادامه یابد. نیاز به کمک خارجی، تلاش برای جلب سرمایه‌گذاران خارجی و عدم کارایی محض الگوی اقتصادی موجود و پایان یافتن کمکهای مسکو وقوع دگرگونی را تضمین می‌کند. جابه‌جاییهای اقتصادی حاصل می‌تواند به بی‌ثباتی داخلی بینجامد، و این نیز به نوبه خود می‌تواند گسترش جنبشهای افراطی را به دنبال داشته باشد، رژیمها را در معرض خطر قرار دهد و موجب مداخله خارجی گردد.

توانایی کشورهای آسیای مرکزی برای برخورد مؤثر یا بی‌آمدهای سیاسی تحول اقتصادی یکسان نیست. ترکمنستان و قزاقستان که هر دو از نظر انرژی غنی و به لحاظ سیاسی با ثباتند زمینه جذب

امنیت آسیای ...

و آسیای مرکزی نیز از موهبت ثبات برخوردار باشد. در این حالت، احتمال جان گرفتن امپریالیسم نوپای روسیه هیچ است زیرا دموکرات‌های روسیه به خوبی به هزینه‌های داخلی و خارجی آن واقفند. در سناریوی دوم که تا حدودی آمیخته به خطر است، فرض بر آن است که در پی بی‌ثباتی سیاسی و شکست اقتصادی حکام فعلی روسیه، ملت‌گرایان دواآتسه و قدرتمدار در این کشور روی کار آیند ولی در آسیای مرکزی ثبات برقرار باشد. در این حال، گرچه نمی‌توان منکر احتمال اتخاذ سیاست‌های نوامپریالیستی از سوی حکام روسیه شد ولی حاکم بودن آرامش در کشورهای پیرامون و

پانگرفتن ملت‌گرایی دواآتسه در این کشورها آن را بسیار بعید می‌سازد. سناریوی سوم نیز بر این فرض پایه می‌گیرد که اصلاح‌طلبان دموکرات همچنان بر روسیه حکم رانند ولی آسیای مرکزی دستخوش بی‌ثباتی گردد. در این حال احتمال جان گرفتن امپریالیسم تازه روسیه بیش از دو سناریوی پیشین خواهد بود زیرا بی‌ثباتی آسیای مرکزی زمینه را برای مداخله روس‌ها فراهم خواهد ساخت. گرچه در این حال، دموکرات‌های روسیه همچنان از هزینه‌های مداخله آگاهند ولی بی‌ثباتی سیاسی کشورهای پیرامون، به فشارهای داخلی برای مداخله در این منطقه نفوذ سنتی روس‌ها و دفاع از اقوام روس و منافع دولت روسیه دامن می‌زند. سرانجام، مطابق سناریوی آخر که خطرناکترین سناریو نیز هست ملت‌گرایی دواآتسه در روسیه و کشورهای پیرامون آن بالا

خواهد گرفت. اصلاح‌طلبان دموکرات حاکم بر روسیه به دلیل ناتوانی از غلبه بر بی‌ثباتی سیاسی و اوضاع وخیم اقتصادی جای خود را به ملت‌گرایان قدرتمدار خواهند داد و با توجه به کم‌اهمیت بودن واکنش غرب برای حکام جدید و ضعف محدودیت‌های دموکراتیک نهادینه در این حالت، احتمال اتخاذ سیاست‌های امپریالیستی تازه از جانب این کشور فوق‌العاده بالا می‌رود. همچنین در این سناریو، احتمالاً در برخی کشورها همچون قزاقستان که ۳۸ درصد مردم آن روس و در نواحی شمالی این کشور متمرکزند حرکت‌های جدایی‌طلبانه پا می‌گیرد و همین احتمال بروز برخورد میان روسیه و این کشورها را به شدت بالا می‌برد.

♦ Rajan Menon استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه Lehigh

بقیه از صفحه ۱۸۳

آکادمی‌های علوم مورد تشویق قرار گرفت. عامل اصلی توجه به علوم، کسب برتری در تکنولوژی نظامی در رقابت با ایالات متحده بود. دولت شوروی در اوت ۱۹۵۷ پیش از فرستادن اسپوتنیک (Sputniks) به فضا، اعلام کرد دارای موشک قاره‌پیمای بالستیک (ICBM) با قدرت حرکت ۱۳۰۰۰ مایل در ساعت و برد ۵۰۰۰ مایل است. در ۴ اکتبر ۱۹۵۷ دولت شوروی یک قمر مصنوعی ۱۸۴ پوندی را با سرعت ۱۸۰۰۰ مایل در ارتفاع ۵۶۰ مایلی در مدار زمین قرار داد و در ۳ نوامبر همان سال یک راکت ۱۱۲۹ پوندی شوروی، همراه یک سگ به نام لایکا (Laika) در ارتفاع ۱۰۵۶ مایلی به دور کره زمین به گردش پرداخت. دور زدن کره ماه و اصابت راکت به کره ماه در سال ۱۹۵۹ انجام شد و بالاخره در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ یوری گاگارین (Yuri Gagarin) نخستین فضانورد مرد و در ژوئن سال ۱۹۶۳ والتینا ترشکوا (Valentina Tereshkova) نخستین فضانورد زن از روسیه به فضا فرستاده شدند.

دولت شوروی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از نیروی اتم نیز گامهای بلندی برداشت. در

سپتامبر ۱۹۵۸ هیئت نمایندگی شوروی در ژنو اعلام کرد که دولت شوروی نخستین نیروگاه اتمی با ظرفیت یک میلیون کیلووات برق را در سبیریه احداث کرده است و این، آغاز صرف منابع عظیم جامعه در این زمینه بود. دوران خروشچف ناگهان در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۴ با اعلامیه اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید که در آن قید گردیده بود: «خروشچف ۷۰ ساله بنا به درخواست خود به دلیل سلامتی از کلیه وظایفش معاف گردیده است».

زیرنویس‌ها:

1. League of Nations, Industrialization and Foreign Trade, Geneva, 1945 p. 13.
۲. برنامه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که برای ارائه در بیست‌ودومین کنگره حزب در اکتبر ۱۹۶۱ تهیه شده بود افکار خروشچف و آینده مورد نظر او را منعکس می‌کرد. رجوع شود به:
- Program of the Communist Party of the Soviet Union, Crosscurrents Press, New York, 1961.
- مخصوصاً صفحات ۸۵-۹۱.
۳. منبع شماره ۲، جدول ۲ قبلی و جدول ۲-۱ صفحه ۱۷ از همان منبع.
۴. شصت و چهار سال بعد، حزب توده ایران

همین اهداف را با تغییرات جزئی در برنامه خود تحت عنوان «برنامه حزب توده ایران برای تثبیت و تحکیم و گسترش همه‌جانبه انقلاب و ضدامپریالیستی و مردمی ایران» اعلام کرد. دولتی کردن تجارت خارجی، دولتی کردن بانکها، ملی کردن صنایع سنگین و کلیدی، رشد بی‌وقفه بخش دولتی، محدود کردن فعالیت سرمایه‌داری بخش خصوصی از جمله این اهداف بود:

رجوع شود به: مجله دنیا، شماره ۱-۱۳۶۰، صفحات ۷۱-۵۰.

۵. منبع شماره ۲، جدول ۲، صفحه ۹۱ نقل شده از:

Paul A. Baran «On the Political Economy of Backwardness», Manchester School, 20 (January 1952): p. 84.

۶. روزنامه‌های ایزوستیا و پراودا، ۲۵ اکتبر ۱۹۵۳.

۷. خروشچف در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۳ از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (CPSU) بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی انتخاب شد و دو نتیجه نه تنها مقامش تثبیت گردید، بلکه راه در دست گرفتن قدرت او نیز هموار شد. خروشچف در ۲۷ مارس ۱۹۵۸ به ریاست شورای وزیران (نخست‌وزیری) رسید و دولت و حزب را تحت کنترل درآورد.

8. Ivar Spector, An Introduction to Russian History and Culture, New York, D. Van Nostrand Co. Inc., 1965, p. 439.